



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری صاد
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی
دبیر تحریریه: امیر افشار فتوحی
گرافیک و صفحه آرا: سعید غفوری

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵
تلفن: ۰۲۱-۷۷۵۸۲۴۲۲ - فکس: ۰۲۱-۷۷۵۸۲۴۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی خراسان
توزیع: نشر گستر امروز



محمد مهدی
عزیز محمدی،
کارگردان فیلم کوتاه
«یکی از همین روزها
خسرو می میرد» در
گفت و گو با صبا

از نوشتن تا ساختن؛

خیز آرام یک نویسنده به دنیای تصویر

جایگاه فیلم اولی مبلغی را کمکم کردند. بعد از پایان تولید، با آقای رضوانی صحبت کردم و بخشی از هزینه‌های پس تولید را ایشان پذیرفتند و در واقع، تهیه‌کننده رسمی فیلم ایشان هستند.

چالش خاصی در طول تولید داشتید؟

نه. اتفاقاً همه چیز خیلی خوب پیش رفت. دوستان بسیار خوبی پیدا کردم. فیلم‌سازی برایم خیلی تجربه شیرینی بود. تلاش کردم یک فضای محترمانه در پشت صحنه ایجاد کنم و فکر می‌کنم این اتفاق افتاد.

با توجه به سابقه‌تان در نگارش ژانر جنایی، آیا علاقه‌مندید فقط در این ژانر کار کنید؟

خیلی به ژانر جنایی، معمایی و پلیسی علاقه‌مندم و سال‌هاست مطالعه می‌کنم. چه در سینما، چه سریال، چه مستند. اما نه، به عنوان تک ژانر به آن نگاه نمی‌کنم. مثلاً فیلم «آخرین شیبهه آسیبی که خواب پروانه شدن دیده بود» یک عاشقانه لطیف بود و دو فیلم سینمایی جدیدی که در حال نگارششان هستم، ملودرام و کمدی هستند. دوست دارم در ژانرهای مختلف کار کنم و تجربه به‌دست بیاورم.

برای آینده بیشتر علاقه دارید فیلمنامه بنویسید یا فیلم بسازید؟

نوشتن برای من همیشه اولویت دارد. اما اگر شرایط فراهم باشد، دوست دارم برخی از قصه‌هایی را که می‌نویسم، خودم هم بسازم. البته اگر کارگردانی پیدا کنم که هم‌جهت با نگاه من باشد، قطعاً ترجیح می‌دهم او بسازد. چرا که سبک زندگی من بیشتر به فیلمنامه‌نویسی می‌خورد. اما اگر آن گزینه تصویر در من قوی‌تر شد، شاید فیلم‌های بیشتری هم بسازم. در حال حاضر تاییدیه برای ساخت فیلم بعدی را هم گرفته‌ام.

تحصیلات شما در حوزه سینماست؟

نه، من مهندسی مکانیک خوانده‌ام. اما در سال‌های اخیر دوره‌های متعددی گذرانده‌ام و به‌صورت تجربی وارد این فضا شدم.

حضور در جشنواره فیلم کوتاه تهران برایتان چه اهمیتی دارد؟

جشنواره فیلم کوتاه تهران همیشه برای من جایگاه ویژه‌ای داشته. سال‌ها آن را دنبال می‌کردم و حضور در آن برایم بسیار زیباست. حالا که با فیلم اولم در این جشنواره هستم، حس خیلی خوبی دارم. مخصوصاً که فیلم در بخش اقتباسی هم پذیرفته شده که بخش مهم و ارزشمندی در جشنواره است.

و صحبت پایانی؟

فقط می‌خواهم از شما بابت این گفت‌وگو تشکر کنم و برای همه دوستان فیلم‌ساز حاضر در جشنواره آرزوی موفقیت دارم. امیدوارم جشنواره برای همه ما نقطه شروعی برای کارهای بزرگ‌تر باشد.

در سال‌های اخیر، چهره‌هایی که از دنیای نویسندگی به کارگردانی پا گذاشته‌اند، بیشتر از همیشه مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ افرادی که کلمه را خوب می‌شناسند و حالا می‌خواهند تصویر را نیز به تسخیر خود درآورند. محمد مهدی عزیز محمدی، نویسنده جوانی است که بسیاری او را با فیلمنامه سریال «خونسرد» می‌شناسند؛ سریالی جنایی که در پلتفرم «فیلم‌نت» منتشر شد. حالا او با فیلم کوتاه «یکی از همین روزها خسرو می‌میرد» به جشنواره فیلم کوتاه تهران آمده و نخستین تجربه کارگردانی‌اش را رقم زده؛ در ادامه با او درباره این تجربه، روند ساخت، ایده اولیه و فضای جشنواره گفت‌وگو کرده‌ایم.

معصومه دهقان
گفت‌وگو



بازنشسته و به ظاهر محترم آشنا شدم که کسی نمی‌دانست گذشته‌های جنایتکارانه دارد. ترکیب این دو قصه برای من تبدیل به یک ایده شد. دلم می‌خواست دنیای ذهنی کودکی‌ام را با لایه‌های جنایی ترکیب کنم.

فیلم چقدر زمان برد تا از ایده تا تولید برسد؟

ایده مرکزی از سال‌ها پیش در ذهنم بود. سال ۱۴۰۲ شروع به نوشتن و کامل کردن آن کردم. شهر یورماه نگارش نهایی فیلمنامه را به پایان رساندم. فیلم برداری را از ۲۹ مهر شروع کردیم و سوم آبان تمام شد. تدوین و پس تولید هم چند ماهی طول کشید. در مجموع حدود سه ماه، از مرحله پیش تولید تا پایان پس تولید زمان برد.

نحوه انتخاب بازیگران چگونه بود؟

بازیگر فیلم پدرم است. ایشان نه بازیگر هستند و نه سابقه هنری دارند؛ از مدیران بازنشسته وزارت صنایع و معادن‌اند. اما وقتی با او صحبت کردم، استقبال کرد. برای من خیلی خاص بود چون دوست داشتم یک یادگاری مشترک با پدرم داشته باشم، با اینکه سخت بود با یک نابازیگر کار کردن، اما چون فیلمم بدون دیالوگ بود به نظرم انتخاب درستی شد.

پروسه کارگردانی با نابازیگر سخت نبود؟

قطعاً که سخت بود، اما من عمداً می‌خواستم بازی (بازیگرانه) نباشد. اگر بازیگر حرفه‌ای می‌آوردم، باید از او می‌خواستم بازی نکند. پدرم چون تجربه‌ای نداشت، بازی‌اش خام و واقع‌گرایانه بود، که دقیقاً همان چیزی بود که می‌خواستم. فیلم دیالوگ ندارد و فقط دو روز از زندگی یک پیرمرد را روایت می‌کند. این خامی به فضای فیلم کمک کرد و چیزی بود که می‌خواستم.

شما تهیه‌کننده هم بودید؟ بودجه فیلم از کجا تأمین شد؟

بیشتر بودجه را خودم تأمین کردم. انجمن سینمای جوان هم در

در ابتدا خودتان را معرفی کنید و کمی از سوابقتان بگویید؟

بیشترین فعالیت من در حوزه نگارش بوده؛ از جمله سریال «خون‌سرد» که برای پلتفرم «فیلم‌نت» نوشتم. به امید خدا از ۹ آبان هم سریال جدیدی دارم با نام «پرتا؛ داستان یک اسلحه» که آن هم از پلتفرم فیلم‌نت پخش خواهد شد. در سال ۱۴۰۲ هم، فیلمی به نام «آخرین شیبهه آسیبی که خواب پروانه شدن دیده بود» به کارگردانی مهدیه محمدی در جشنواره فیلم کوتاه تهران حضور داشت. در این دوره از جشنواره هم با فیلم کوتاه «یکی از همین روزها خسرو می‌میرد» نخستین تجربه کارگردانی‌ام را پشت سر گذاشتم.

چه شد که تصمیم گرفتید از نویسندگی به کارگردانی هم قدم بگذارید؟

صادقانه بخواهم بگویم، خواستم یک آزمون و خطا داشته باشم. ببینم می‌توانم قصه‌هایی که در ذهنم هست را خودم هم تصویر کنم یا نه. چون به هر حال من ذاتاً یک فیلمنامه‌نویس هستم و با نوشتن و قصه‌پردازی زندگی می‌کنم. اما این بار دلم می‌خواست ببینم آنچه در ذهن دارم، اگر به دست خودم تصویر شود، چه از آب درمی‌آید.

به نظرتان موفق بودید؟

فکر می‌کنم برای تجربه اول، بله. البته ترجیح می‌دهم یکی دو فیلم دیگر هم بسازم تا بشود یک قضاوت دقیق‌تر درباره توانایی خودم در کارگردانی انجام دهم.

چه شد که برای اولین تجربه سراغ این ایده رفتید؟

ایده از کجا آمد؟

فیلم «یکی از همین روزها خسرو می‌میرد» در واقع ترکیبی از چند تجربه شخصی و تحقیقاتی است. یکی از همسایه‌های قدیمی ما که یک پیرمرد تنها و ارتشی بازنشسته بود، همیشه می‌ترسید بمیرد و کسی متوجه نشود، و جنازه‌اش در خانه بماند و بو بگیرد. این تصویر از کودکی با من ماند. بعدها در زمان تحقیق برای سریال «خونسرد»، با شخصیت آلبرت فیش، یک قاتل سریالی



فیلمچه